

سوگند به غير خدا

سوگند به غیر خدا

یکی از موارد اختلاف وهابیت با دیگر مذاهب اسلامی سوگند خوردن به غیر خداست که آنان این نوع سوگند را حرام و شرک در عبادت تلقی می کنند. با توجه به اینکه عالمان مسلمان برای یافتن جواز و یا عدم جواز عملی از اعمال انسانها به قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه می کنند تا نظر قرآن و سنت پیامبر را در آن مورد بیابند، ما نیز در این مقاله با استفاده از آیات قرآن و احادیث پیامبر و نیز اقوال ائمه مذاهب اسلامی به جواز یا عدم جواز این مسئله می پردازیم.

جواز سوگند به غیر خدا در قرآن

خداوند در قرآن در آیات بسیاری به غیر خودش قسم خورده است، که به نمونه- هایی از آن اشاره می شود:

1. وَالَّتِينَ وَالزَّيْتُونَ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ [1] قسم به انجیر و زیتون [یا: قسم به سرزمین شام و بیت المقدس]، و سوگند به «طور سینین»، و قسم به این شهر امن [مکه]
2. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى [2] قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند، و قسم به روز هنگامی که تجلی کند.
3. وَالْفَجْرِ وَآيَاتِ عَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسُرُّ [3] به سپیده دم سوگند، و به شبهای دهگانه، و به زوج و فرد، و به شب، هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است)!
4. وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ [4]; سوگند به کوه طور، و کتابی که نوشته شده، در صفحه ای گسترده، و سوگند به «بیت المعمور»، و سقف برافراشته، و دریای مملو و برافروخته،
5. لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ [5] به جان تو سوگند، اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده اند).

همه این آیات و آیات بی شمار دیگر دال بر این است که سوگند به غیر خدا جایز است و اگر غیر این بود و این گونه قسم خوردن قبیح بود خدا هرگز آن را انجام نمی داد. [6]

جواز قسم به غیر خدا در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر گرامی اسلام نیز در مواردی به غیر خدا سوگند یاد کرده است و بسیاری از آنها در کتب اهل سنت آمده است که از آن جمله -اند:

1. جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ فَقَالَ أَمَا وَأَبِيكَ لَتُنَيَّانَهُ أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمَلُ الْبِقَاءَ؛ مردی حضور پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا، پاداش کدام صدقه بزرگتر است؟ فرمود سوگند به پدرت و تو از آن آگاه می شوی و آن اینکه صدقه دهی در حالیکه سالم هستی و به آن حرص داری، از فقر می ترسی و به فکر زیستن در آینده هستی. [7]

2. مردی از اهل نجد پیش رسول خدا آمد و از اسلام پرسید، پیامبر فرمود: پایه های اسلام

عبارت است از:

الف: پنج نماز در روز و شب، مرد نجدی گفت: آیا غیر از اینها نمازی هست؟ فرمود: خیر، مگر بطور مستحب.

ب: روزه ماه رمضان، آن مرد پرسید: آیا غیر از آن روزه ای هست؟ فرمود: خیر، مگر به طور مستحب.

ج: زکات، آن شخص پرسید آیا زکات دیگری هست؟ فرمود: خیر، مگر بطور مستحب. آن مرد حضور پیامبر را ترک کرد در حالی که می گفت: نه کم می کنم و نه زیاد. پیامبر فرمود: بر پدر وی سوگند رستگار می شود، اگر راست بگوید. بر پدر وی سوگند وارد بهشت می شود اگر راست بگوید. [8]

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جایی به جان خود سوگند خورد و فرمود: فَلَعَمْرِي لَإِنْ تَكَلَّمَ يَمَعْرُوفٍ وَتَنْهَى عَنْ مُنْكَرٍ خَيْرٍ مِنْ أَنْ تَسْكُتَ؛ به جانم سوگند اگر امر به معروف و نهی از منکر کنی بهتر است از این که سکوت نمایی. [9]

جواز سوگند به غیر خدا در مذاهب اسلامی

هیچ یک از مذاهب اسلامی به صورت قطعی حکم به حرمت قسم خوردن به غیر خدا نکرده- اند؛ به عنوان مثال شیعه معتقد است سوگند یاد نمودن به غیر خدا جایز است [10] همچنین حنفی-ها معتقدند: سوگندهایی همچون «قسم به پدرت» و «قسم به جانت» و مانند اینها مکروه است و یا شافعی ها می گویند: اگر سوگند به غیر خدا، نه به عنوان شریک تراشی جهت تعظیم او باشد، مکروه است. [11]

قسطلانی در «ارشاد الساری» از مالک، قول به کراهت را نقل کرده است [12] و ابن-قدامه در المغنی- که آن را بر اساس احیای فقه حنابله نوشته است- می نویسد: «گروهی از اصحاب ما گفته اند که سوگند به رسول خدا، قسمی است که شکستن آن کفاره دارد. از احمد نقل شده است که وی گفته است: هر کس به حق رسول خدا سوگند یاد کند و آن را بشکند، کفاره دارد؛ زیرا حق پیامبر یکی از پایه های شهادت است. بنابراین سوگند به او سوگند به خداست و هر دو کفاره دارد.» [13]

کلام وهابیان و ادله آنها

همانطور که بیان شد با توجه به آیات قرآن- که کتاب هدایت است- و نیز احادیث و سنت نبوی نیز فتوای علمای مذاهب اسلامی، قسم خوردن به غیر خدای متعال جایز می-باشد؛ در این میان عده قلیلی نیز در لباس علما به صدور فتواهایی بر خلاف آیات قرآن، سنت پیامبر و فتوای دیگر علمای مذاهب اسلامی پرداخته-اند که ما به نقل نمونه-هایی از آن اقوال می پردازیم:

1. صنعانی که یکی از این قبیل علماست و قول شاذی دارد، قسم به غیر خدا را مایه شرک می داند. [14]

2. ابن- تیمیه می-گوید: «اتفق العلماء علی أنه لا ینعقد الیمین بغیر الله» علما بر این اتفاقند که قسم به غیر خدا منعقد نمی-شود. [15]

3. ابن- تیمیه همچنین می-گوید: «قسم خوردن به غیر خداوند مشروع نیست؛ زیرا از آن نهی شده است یا به نهی تحریمی و یا تنزیهی و علما در این مسئله دارای دو نظر می-باشند که قول صحیح، نهی تحریمی می-باشد.» [16]

آنها برای اثبات ادعای خود برخلاف آن همه حدیث صحیح پیامبر- در جواز قسم به غیر خدا- به دو حدیث از پیامبر استناد می کنند و برداشت ناصحیحی از آن ارائه می-کنند:

1. پیامبر خدا(ص) شنید که عمر به جان پدر خود سوگند یاد می کند و فرمود: خدا شما را از سوگند به جان پدرها بازداشته است، هر کس می-خواهد سوگند یاد -کند، یا به خدا قسم بخورد و یا ساکت باشد. [17]

در توضیح این حدیث باید گفت:

اولاً: نهی از سوگند به جان پدران، به خاطر این بوده است که پدران آنان غالباً مشرک و بت پرست بوده اند و چنین افرادی ارزش و احترام و قداستی نداشته اند که انسان به آنها سوگند یاد کند. چنانکه در برخی از احادیث آمده که «نه به پدران نه به طاغوت (بت‌های عرب) سوگند یاد نکنید.»

ثانیاً: مقصود از نهی از سوگند بر پدر، قسم در مقام داوری و فصل خصومت است؛ زیرا به اتفاق علمای اسلام، برای فصل خصومت، جز سوگند به خدا و صفات او که اشاره به ذات دارد، هیچ سوگندی کافی نیست.

با توجه به این قرائن روشن، چگونه می توان گفت، پیامبر گرامی از سوگند به مقدساتی؛ مانند اولیاء و رسل الهی نهی و جلوگیری کرده است، در حالی که نهی او در مورد خاصی بوده است. [18]

2. مردی نزد فرزند عمر آمد و گفت: من به کعبه سوگند یاد می کنم. فرزند عمر گفت: به خدای کعبه سوگند یاد کن؛ زیرا عمر به پدر خود قسم یاد کرد، پیامبر فرمود: به پدرت سوگند مخور؛ زیرا هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند، برای خدا شریک قرار داده است. با توجه به دلایل گذشته که سوگند بر غیر خدا را تجویز می کند، در تحلیل این حدیث باید گفت که این حدیث از سه بخش تشکیل یافته است:

الف- مردی نزد ابن عمر آمد و می خواست که به کعبه سوگند بخورد، ولی او طرف را از چنین سوگندی بازداشت.

ب- عمر در نزد پیامبر به پدر خود (خَطَّاب) سوگند خورد، پیامبر او را از چنین سوگندی بازداشت و گفت: سوگند به غیر خدا مایه شرک است.

ج- اجتهاد پسر عمر، سخن پیامبر را، که فرمود: «مَنْ حَلَفَ يَغْيِرَ اللّٰهَ فَقَدْ اَشْرَكَ»، تعمیم داده و آن را که در مورد سوگند به مشرک (خَطَّاب) وارد شده است، گسترش داده و حتی سوگند به مقدسات مانند کعبه را نیز در کلام پیامبر داخل دانسته است.

در این مورد، راه جمع میان این روایت و روایات گذشته - که پیامبر و دیگران بدون دغدغه بر غیر خدا سوگند می خوردند - این است که فرمایش پیامبر محدود به موردی است که «مقسم به» آن کس یا آنچه که به آن قسم می خوردند، مشرک باشد نه مسلمان و نه مقدس؛ مانند قرآن، کعبه، پیامبر و... اجتهاد ابن عمر که معنای کلام پیامبر را گسترش داده، برای خود او حجت است نه برای دیگران.

و علت این که سوگند بر «پدر مشرک» نوعی شرک است، این است چنین سوگندی به ظاهر تصدیق راه و روش آنها است.

این یک تحلیل برای حدیث و اساس آن تخطئه اجتهاد ابن عمر است که از حدیثی که در مورد سوگند به مشرک وارد شده است، معنای وسیع فهمیده، حتی بر مقدسات نیز تطبیق نموده است. در تحلیلی روشنتر، سخن پیامبر که می فرماید: «مَنْ حَلَفَ يَغْيِرَ اللّٰهَ فَقَدْ اَشْرَكَ» مربوط به سوگند به خصوص بت‌هایی مانند «لات و عزی» است، نه سوگند بر پدر مشرک تا چه رسد به سوگند بر مقدساتی مانند کعبه، این اجتهاد ابن عمر است که این قانون مربوط به خصوص بت‌ها را، بر دو مورد (سوگند بر مشرک و سوگند بر کعبه) تطبیق نموده است و گرنه سخن پیامبر چنین تعمیمی ندارد به گواه اینکه پیامبر در حدیث دیگر می فرماید: «هر کس از شما سوگند یاد

کند و بگوید به لات سوگند، فوراً بگوید: لا اله إلا الله...» [19] این حدیث می‌رساند که هنوز رسوب دوران جاهلی در ذهن مسلمانان باقی بوده و گاه و بیگاه به شیوه عادت دیرینه، حتی بر طاغوت سوگند یاد می‌کردند، و پیامبر برای قلع و زدودن این عمل زشت، آن جمله کلی را فرمود، ولی ابن عمر آن را، هم بر سوگند بر مقدسات، و هم سوگند بر پدر مشرک تطبیق کرد، گواه بر این که سخن پیامبر، نه مقرون با سوگند بر مقدسات و نه مقرون با سوگند بر پدر مشرک بوده است و این ابن عمر است که کلام رسول خدا را، با دو مورد حتی با سوگند عمر بر پدر خود جمع کرده، این مطلب است که امام مذهب حنابله در مسندش حدیث دوم را به شکلی نقل می‌کند که مشخص می‌سازد که تطبیق از جانب ابن عمر بوده است او می‌گوید: «عمر بر پدرش سوگند یاد می‌کرد، پس رسول خدا او را نهی نمود و فرمود: هر کس به چیزی غیر از خدا سوگند بخورد، شرک ورزیده است.»

همانطور که ملاحظه می‌شود: جمله «مَنْ حَلَفَ...» بدون «واو» عاطفه یا «فاء» آمده است و اگر حدیث دوم ذیل حدیث سوگند بر پدر بود، لازم بود که حدیث دوم با حرف عطف بیاید. باز مؤلف مسند در جایی دیگر این حدیث «مَنْ حَلَفَ...» را بطور مستقل، بدون جریان سوگند عمر نقل کرده است و چنین می‌گوید:

کسی که به غیر خدا سوگند یاد کند، آن شخص در این مورد، سخن ناروایی گفته است و یا پیامبر، سخن تندی درباره او گفته است، (مثلاً گفته: شرک ورزیده است.) [20]

[1] : [2]3-1 : [3]2-1 : [4]4-1 : [5]6-1 : [6]72 : [7]488 1387 : [8]93 3
 [9]32 : [10]286 36 2 1420 : [11].495 1387 : [12].309 72 2
 [13]. 358 9 [14]517 9 [15].17 1 [16][17] [18] [19].311
 1991 [20].125 3 .315